

جنون ترور اسرائیل در یورش به ایران

امپورضائی پناه

کارشناس ارشد مسائل اسرائیل

اسرائیل موجودیتی است دوبنی؛ بنیاد هویتی و بنیاد امنیتی. اسرائیل را باید در حداقل‌های هویت – امنیت تفسیر نمود، حتی توسعه، رشد و پیشرفت نیز تابعی از هویت – امنیت است. اساس وریشه در دوگانه هویت – امنیت است؛ دیگر امور حاشیه و عرض و در این میان تضمین بقا و امنیت اساس است و هویت عنصر و نیروی مقوم. ژئوپلیتیک تخصصم معنابخش سیاست امنیت در اسرائیل است. تجربه زیسته ساکنان اسرائیل با موضوع بقامحوری پیوند ژرف خورده است. دوگانه هویت – امنیت در ذیل رویکردی واقع‌گرا و عمل‌گرا در اسرائیل معطوف به امر بقا هستند. اسرائیل موجودیتی زاده‌شده و زیست‌کننده در بحران است. ساخت‌بندی و تشکیل این موجودیت در بحران بوده و پیوستار آن نیز تداوم بحران است.

واقع‌گرایی و عمل‌گرایی ابزارها و ارکان مدیریت بحران در اسرائیل هستند. اسرائیل می‌داند در محیط و فضای تنش و ناامنی زندگی می‌کند و این امر زمینه‌ساز اضطراب بنیادین برای نخبگان و توده‌های مردم آن شده است. عموم‌کنش‌ها در اسرائیل عملاً واکنشی به این اضطراب بنیادین و دغدغه‌های امنیت‌پایه و بقامحور است.

دین بروکراتیک:

معنویت در خدمت ساخت اجتماعی قدرت
دین بروکراتیک شاید بهترین تفسیر از نسبت میان ساختار دینی و ساختار سیاسی در اسرائیل باشد. بنیان‌گذاران و آبیای نخستین اسرائیل به‌ویژه تسودور هر تسل، به دین یهود به‌عنوان ابزاری برای بسط ایده‌ها و منافع قوم یهود می‌نگریسته‌اند. از دید اینان، دین یهود به‌عنوان یک دین الهی و روحانی کارویژه خود را تقریباً از دست‌داده و باید در مقام مؤسس ساختار سیاسی – اجتماعی فعالیت نماید. معنویت به حوزه فردی رانده شده و معنویت بروکراتیک و معنویت معطوف به قدرت اساس امر اجتماعی شده می‌شود. دین موردنظر عموم رهبران سیاسی اسرائیل به استثنای برخی گروه‌ها و احزاب مذهبی و افراطی، «دین در خدمت ساخت قدرت» است. در این خوانش معنویت برای معنویت، جای خود را به معنویت برای قدرت می‌دهد. اگر این تقسیم‌بندی کلاسیک از دین را بپذیریم که دین دارای سه رکن اصلی ایمان، شئون و قواعد اخلاقی و شریعت یا فقه است، عملاً هر سه این اجزاء در نوالهیات سیاسی اسرائیل در خدمت ساختار قدرت سیاسی تأویل و تفسیر می‌شود.

رنج قدسی، رسالت‌محوری و وظیفه‌گرایی

ایدئولوژی سیاسی صهیونیسم که در چهارچوب نوالهیات سیاسی آن بازنمایی می‌شود، رسالت‌محور و وظیفه‌گراست. هر فرد و نهاد و نهائناً قوم یهود دارای رسالت و وظیفه تاریخی برای بازیابی ارض موعود و احیای سرزمین مقدس است. هر فرد به‌صورت فردی و کلیت جامعه به‌صورت جمعی در برابر این موضوع وظیفه و خویش‌کاری قطعی دارند. در نوالهیات صهیونیسم، قوم یهود سال‌ها آوارگی را تحمل کرده و اکنون لحظه تاریخی و ویژه‌ای است که می‌تواند سرزمین موعود خویش را باز یابد. در این تفسیر نتیجه مهم است. این خوانش آشکارا نتیجه‌گرا و معطوف به اراده برای کسب و افزایش قدرت قوم یهود است. در این راستا اعمال و کاربست هر نوع خشونت و کشتار نیز مجاز و حتی مطلوب است.

در لبنان چه می‌گذرد؟

کدام خلع سلاح؟

ادامه از صفحه یک

دومین جنبه به ایفای نقش جولانی بر ضد لبنان مرتبط است. با تغییر حکومت در سوریه علاوه بر تضعیف خط تدارکات‌رسانی، گروه حاکم شده با تجمع ده‌ها هزار نیرو و در مرز با لبنان، تهدیدی نظامی علیه این کشور ایجاد کرده است. مهم آنکه این تهدید صرفاً به روابط دو جانبه سوریه و لبنان مرتبط نیست، بلکه جولانی این اقدام را در هماهنگی با آمریکا و رژیم صهیونی انجام می‌دهد.

سومین مسئله به اثرگذاری در محیط داخلی لبنان بازمی‌گردد. قبضه حکومت سوریه توسط جولانی، باعث انگیزه گرفتن افراد و گروه‌های تکفیری شده تا آن‌ها نیز به قبضه حکومت در کشور هایشان امیدوار شوند. مسئله سوریه فشار زیادی را به مقاومت لبنان وارد می‌کند، اما این به معنای پایان کار نیست. مقاومت لبنان در اولین سال‌های تأسیس خود، همان‌گونه که شاهد شهادت نیرو هایش توسط رژیم صهیونی بود، حمله ارتش سوریه به مقرهای خود و شهادت اعضایش را تجربه کرد. همچنین در جریان بحران سوریه، این مقاومت لبنان بود که به عنوان اولین گروه مقاومت، به فریاد این کشور رسید و مانع از سقوط فوری آن به دست تکفیری‌ها شد در حالی که پیش از این سوریه وظیفه حمایت حیاتی از لبنان را برعهده داشت. در آن دوره‌ها نیز فشارها بسیار گسترده بود و هم‌زمان با تهدید از سمت رژیم صهیونی، تکفیری‌ها در سوریه و تکفیری‌ها در محیط داخلی لبنان هم بر ضد مقاومت فعالیت داشتند. از این نظر وضعیتی بی‌سابقه رخ نداده تا مقاومت لبنان انسجام فکری خود را در دست بدهد.

مقاومت لبنان با اختلال در فرماندهی خود ناآشنا نیست

اولین دبیرکل مقاومت لبنان «صُبحی طُفیلی» به دلیل اختلافات برکنار شد و بعدها در مقابل مقاومت قرار گرفت. دومین دبیرکل «سیدعباس موسوی» به شهادت رسید. این مسئله نشان می‌دهد مقاومت لبنان با شهادت دبیرکل خود و بدتر از آن انحرافش، بیگانه نبوده است. در خصوص شهادت روسای ستاد نظامی، «عماد مغنیه» در سال ۲۰۰۸، در سال پس از جنگ ۳۳ روزه در دمشق به شهادت رسید. ۸ سال بعد مصطفی بدرالدین جانشین او در همان دمشق ترور شد. در جنگ جاری نیز بسیاری از رهبران عالی و نظامی ترور شده و به شهادت رسیدند اما وجه تمایز آن با گذشته، تراکم ترورها در مدتی کوتاه بود.

با این وجود، مقاومت لبنان به دلیل محیط پیچیده فعالیت خود، همواره آماده‌وارد آمدن آسیب‌های جدی به اعضا و امکانات خود بوده است. از این رو مشکل کنونی بیشتر از آنکه به شهادت فرماندهان مربوط باشد،



ماشیح، آخرالزمان

ومقاومت یهودی – صهیونیستی

نوالهیات سیاسی صهیونیسم انتظار انفعالی برای آمدن ماشیح و موعود یهودی را با انتظار فعال و کنشگر جابه‌جا نمود. موعود دیگر فردی نبود که در آخرال‌زمان تاریخ و با اراده یهوه بیاید، بلکه ماشیح یک بار و برای همیشه به دست نخبگان صهیونیسم و در قالب دولت یهود ساخته شد. این برداشت از ماشیح و آخرال‌زمان با مفهوم مقاومت نیز گره و پیوند جدی برقرار می‌سازد. گویی جهان ساختاری از اراده را اعمال می‌کند و قوم یهود به‌عنوان «قوم برتر و قوم برگزیده یهوه» با محوریت دولت یهود باید در برابر آن مقاومت کند. ماشیح در نوالهیات صهیونیسم، ارزش آن جهانی و لاهوتی خود را تا میزان فراوانی از دست‌داده و صورتی این‌جهانی و ناسوتی می‌یابد. ماشیح دیگر اصالت ذاتی نداشته و کارویژه‌های آن مهم بود؛ این کارویژه‌ها عملاً بر دولت یهود بار شد. دولت یهود باردار کارکردها و کارویژه‌های ماشیح یهودی گردید. اساسی‌ترین کارویژه ماشیح یهودی در این برداشت نه بسط و نشر معنویت و معارف یهودی به‌عنوان میراث موسی کلیم‌الله(ع) که گرد هم آوردن دگرباره قوم یهود و بازیابی ارض موعود بوده است.

آرماگدون ایرانی: ایران و مادر جنگ‌ها

زعمای اسرائیل به‌ویژه نخبگان سیاسی – اجتماعی آن بارها از جهاد و جنگ مقدس علیه محور مقاومت سخن گفته‌اند. از دید ایشان تنها نیرویی که به‌صورت بالقوه و بالفعل می‌تواند در برابر توسعه‌طلبی‌های اسرائیل ایستادگی کند، محور مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران است. در این راستا سرانجام همه نبردها، جنگ با ایران و ایدئولوژی شیعی – ایرانی است. جنگ با ایران، مادر همه جنگ‌ها برای اسرائیل است. در فرایند دگرسازی و آنتاگونیسم صهیونیسم، جمهوری اسلامی ایران هیچ‌گاه به‌عنوان یک دوست یا حتی بازیگر عادی در عرصه منطقه‌ای و جهانی شناسایی نمی‌شود مگر اینکه از ذات و ماهیت خویش تهی بشود. جمهوری اسلامی تا جمهوری اسلامی است برای اسرائیل بزرگ‌ترین دشمن و جنگ با وی مادر همه جنگ‌ها و جنگ مقدس

اختلاف برسر میزان کشتار و ترور

در نوالهیات ترور صهیونیسم، دعوا بر سر میزان کشتار است و نه اصل تروریسم و نسل‌کشی. حال این کشتار در غزه و فلسطین باشد یا دیگر سرزمین‌های اسلامی و عربی. هر نیرو و جریانی که در برابر استیلای یهود به‌عنوان قوم برتر خودخوانده باشد باید از میان برود. غیریهود در این معنا اصلاً در زمره انسان‌ها نیست که کشتار و نسل‌کشی آن مایه عذاب وجدان یا نامشروع باشد. غیریهود در حکم فدیه و ابزارهای یهود به‌عنوان قوم برتر و برگزیده است. نوالهیات ترور اسرائیل توجیه‌گر هر نوع کشتار و پاک‌سازی نژادی از جنس چیزی است که در غزه و فلسطین شاهد آن هستیم. این امر به‌ویژه در باب یورش و جنگ علیه ایران با بهانه همیشگی «دفاع از خود» و «بازدارندگی» و «جنگ پیش‌دستانه» توجیه می‌شود.

جنون ترور: چشم در برابر چشم

نوالهیات ترور اسرائیل مرز ندارد. حدی برای کشتار و نسل‌کشی اسرائیل متصور نیست. این امر هم در حوزه ذهن و باور و هر در حوزه عین و انضمام قابل مشاهده است. تنها مرز و حد برای کنترل این «جنون ترور» افزایش حداکثری قدرت است. ساختارهای آفندی و بدافندی باید در برابر این دیوانگان تاریخ در غایت خود تمهید گردند. هیچ مانع و جلوگیری جز قدرت وجود ندارد. در جهان متوحشی که ما در آن زندگی می‌کنیم و در سایه ساختار آتارشیک موجود، بازیگران خشن و تجهیزشده با عناصر ایدئولوژیک همچون اسرائیل تنها با دیدن سدهای بلند قدرت متوقف می‌شوند. مرز توقف اسرائیل مرز قدرت دیگر بازیگران به‌ویژه در جهان اسلام و جهان عرب است. تصور دوستی و عادی‌سازی با اسرائیل و تضمین عدم آسیب از آن تصویری است که در کوتاه، میان یا بلندمدت ابطال و ناراستی آن هوید می‌شود. غایت اسرائیل، رسیدن و تحقق ایده «اسرائیل بزرگ» است. چشم در برابر چشم تنها راه کنترل و نابودی جنون سران اسرائیل است.

تقسیم‌کارمیان دولت و جامعه

اسرائیل در بهترین معنا یک پادگان بزرگ است. ساکنان این موجودیت در حکم سربازان و نظامیان با لباس شخصی هستند. عملاً در اسرائیل هیچ فردی غیرنظامی نیست. در لحظات تاریخی خاص همچون یورش و تجاوز علنی به خاک ایران عملاً یک تقسیم‌کار نانوشته میان ساختار سیاسی و بافتار اجتماعی اسرائیل خودنمایی می‌کند. زعمای سیاسی و ژنرال‌های نظامی تجاوز، ترور و جنایت را رقم‌زده و مردم به‌ظاهر عادی دیپلماسی عاطفی و رسانه‌ای را تقویت می‌کنند. هولوکاست باید در هر لحظه زاده و به افکار عمومی جهان القا شود. مردم اسرائیل خوب و تحت ستم و مردم دیگر مناطق بد و حاکمان آنان تروریستند. این امر در مورد قضیه جنگ ۱۲ روزه علیه ایران نیز به‌صورت جدی دیده شد. با اینکه اسرائیل به خاک ایران حمله کرد و شمار قابل توجهی از سرداران و نخبگان نظامی و علمی کشور و مردم عادی ایران را به خاک و خون کشید و ترور کرد، اما سران این رژیم و مردم عادی این موجودیت در برابر رسانه‌ها ایستاده و این موضوع را دفاع از خود و مشروع و بازنمایی کرده و حتی نظام حاکم در ایران را رژیمی بد و تروریست نمایش دادند. این امر واقعاً صورتی کاریکاتوری و مضحک به خود گرفته است. این امر زمانی مسخره‌تر و زنده‌تر شد که سران بسیاری از کشورهای غربی از این تجاوز آشکار به حاکمیت ملی یک کشور و کشتار مردم آن حمایت و آن را در قالب دفاع از خود مشروع‌سازی کردند. آنچه روی داد این بود که جای جانی و قربانی به‌صورت کاملاً علنی و عیان عوض شد. جنگ اسرائیل علیه ایران عملاً میخ دیگری بر تابوت حقوق بشر موجود و بازتاب قطعیت ناکارآمدی آن بود.

آلفرد آدلر: حس حقارت و میل برتری جویی

آلفرد آدلر، روان‌شناس و پزشک نامدار یهودی و اتریشی در دوران کودکی خویش بسیار بیمار و به‌زعم خود و اطرافیانش نازیا بود. وی کودکي همراه با تحقیر و خواری را از سر گذراند. در راستای مقابله با این وضعیت وی همواره می‌کوشید با تلاش و بمارست بیش از حد، برای خود جایگاه و اعتباری فراچنگ بیآورد و سرانجام در این امر موفق و کامیاب شد. آدلر بعدها گویی ملهم از زندگی شخصی خود ایده‌ای را مطرح کرد که شاید معنابخش و تفسیرگر اندیشه و ایدئولوژی صهیونیسم باشد. از دید آدلر افراد و جوامعی که حس حقارت و تحقیرشدگی را تجربه می‌کنند، مستعد این هستند که در آینده «میل برتری‌جویی» را از خود به‌نمایش بگذارند؛ حس حقارت، زمینه‌ساز میل به برتری‌جویی می‌شود. این امر در مورد اسرائیل و تفسیر آنان از تاریخ و جایگاه قوم یهود به‌صورت بارزی دیده می‌شود. تاریخ یهود در راستای این میل برتری‌جویی از سوی بنیان‌گذاران و ایدئولوگ‌های صهیونیسم بازتفسیر شده و برآیند آن نوالهیات ترور بود. سران وزعمای اسرائیل و صهیونیسم در برابر انتظار تاریخی نخبگان قوم یهود برای تحقق اراده و خواست الهی با ظهور ماشیح، میل برتری‌جویی را در ساختارهای اسرائیل نهادینه کردند. آوارگی و طردشدگی تاریخی قوم یهود در برداشت و تفسیر بنیان‌گذاران و نخبگان صهیونیسم باید با قدرت و کشتار و حتی نسل‌کشی و پاک‌سازی نژادی دیگر اقوام و ادیان جبران شود. حمله به ایران نیز اگر باقدرت و پاسخ جدی ایران همراه نمی‌شد قطعاً حلقه‌ای از این تروریسم دولتی اسرائیل در سایه اصل میل به برتری‌جویی تلقی می‌شد و جهانیان به‌ویژه سران غربی نیز به واسطه زنجیره منافع و پروپاگاندای موجود، همچون جنایات دشتناکی که در غزه و فلسطین روی داد، تنها بیننده و حتی توجیه‌گر این جنایات می‌شدند.

در یک جمع‌بندی، انواع موشک‌های ضدزره هدایت‌شونده و سلاح‌های دوربرد، وجه تمایز مقاومت لبنان با دیگران است. آیا بدون این سلاح‌ها نبرد با رژیم صهیونی امکان‌پذیر است؟ آیا مقاومت لبنان این سلاح‌ها را از دست داده است؟ از سال ۱۹۸۲ تا ۲۰۰۰، مقاومت بدون سلاحی قابل توجه با رژیم صهیونی جنگید و آن را شکست داد. در آن دوره نیز موشک‌های ضدزره و راکت در ارتش‌ها به‌وفور وجود داشت، اما مقاومت لبنان چنین سلاح‌هایی در اختیار نداشت. در فقدان سلاح‌های مناسب، تنها زنگ جنگ طولانی‌تر شد بدون آنکه محدودیت‌ها باعث دست کشیدن از مبارزه شود. با این حال مقاومت لبنان همچنان به میزان زیادی موشک ضدزره دسترسی داشته و می‌تواند آن را از بازارها نیز تأمین کند.

موضوع دیگر سلاح‌های دوربرد مانند راکت، موشک و پهپاد است. راکت‌هایی با برد بالا حتی به غزه به شدت محاصره‌شده منتقل شده و پا در آنجا تولید شده‌اند. پهپادها نیز وضعیتی مشابه داشته‌اند. از این رو، دسترسی مقاومت لبنان به این نوع از سلاح‌ها را نمی‌توان محدود کرد. از بین بردن و شناسایی این موشک‌ها امکان‌پذیر نیست. می‌توان این سلاح‌های کوچک را پنهان کرد و یا در حین جنگ تولید را از سرگرفت. از این رو خلع سلاح بی‌معنی است. اساساً برای یمن، لبنان و غزه فرصت قابل توجهی برای تجهیز به سلاح وجود نداشته بلکه همواره تلاش شده امکاناتشان نابود شود؛ پس به عبارتی دیگر، وضعیت کنونی آن‌ها ناشی از همان فشارهای خلع سلاح است.

نکات

- اگر رژیم صهیونی ضرباتی مؤثر به توان موشکی و انسانی مقاومت وارد کرده است، نیازی به اعمال فشار برای نابودی آن‌ها وجود ندارد. با این حال بخشی از درخواست به موشک‌ها مربوط است. این مسئله نشان می‌دهد مقاومت لبنان دارای توانمندی‌های ویژه‌ای است. از سوی دیگر صهیونیست‌ها با جنگ‌قادر به نابودی این ظرفیت‌ها نیستند. اگر این امکان وجود داشت، تل‌آوی‌بار دیگر آتش جنگی را برمی‌افروخت که در آن مقاومت با از دست دادن و مصرف بخش مهمی از ذخایر خود، تضعیف می‌شد.
- بخش بزرگی از هیاوها و ادعاها در باره پیروزی بر مقاومت، تبلیغات از سوی آمریکا و رژیم صهیونی برای پیشبرد امور سیاسی است. هنوز چیزی تثبیت نشده و نمی‌توان از برخی موقعیت‌های تاکتیکی رژیم صهیونی، خروجی نهایی را انتظار داشت. تل‌آوی‌پس از ۲۲ ماه همچنان در غزه که ضعیف‌ترین حلقه محور مقاومت بوده درگیر است و در سوریه نیز علی‌رغم سقوط اسد، به دولت جایگزین اعتمادی ندارد.

فرهنگ‌نگار

پیش‌گفتار



سه‌شنبه ۱۷ تیر ۱۴۰۴



شماره ۴۴۵۳



FARHIKHTEGANDAILY.COM



FARHIKHTEGANONLINE

۷